

## فهرست مطالب

۹.....	مقدمهٔ دکتر محمدرضا حسینی بهشتی .....
۱۵ .....	سخن ناشر.....
۱۹.....	درآمدی بر بومی‌سازی علوم اجتماعی .....
۱۹ .....	داعیهٔ علوم اجتماعی .....
۲۰ .....	ورود علوم جدید .....
۲۱.....	تعریف علم .....
۲۱.....	توجه خلاق به ذهن جمعی .....
۲۲.....	مسئله آفرینی فرهنگ‌ها .....
۲۳.....	دید جمعی و مسئله‌های غربی .....
۲۵.....	مسئله‌های بومی .....
۲۷.....	ماکس وبر و مسئلهٔ او .....

- ۲۸..... کار به مثابهٔ تکلیف
- ۳۰..... مسیحی برگزیده
- ۳۱..... شیوهٔ آموزش در ایران
- ۳۳..... شبکهٔ مفاهیم به ارث رسیده
- ۳۴..... روش علت‌گرایان
- ۳۵..... تجزیه و تحلیل بیرونی باورهای دینی و مشکلات آن
- ۳۸..... کلام یا فلسفه
- ۴۰..... نقش کلام در کاوش‌های اجتماعی
- ۴۲..... کلام و علوم نهادی شده
- ۴۲..... کلام و رفتار اجتماعی
- ۴۵..... حوزهٔ مسائل کلامی
- ۴۸..... انسان و کلام
- ۴۹..... کلام، انسان، نهادهای اجتماعی
- ۴۹..... سابقهٔ تاریخی تفکر بومی
- ۵۱..... کلام و رفتار
- ۵۲..... صفات خداوند و تأثیر آن در رفتار اجتماعی

۵۴	کلام و اختیار
۵۵	کلام و عمل اجتماعی
۶۰	کلام و نهاد سیاسی
۶۲	کلام و اختیار عمل
۶۳	شیوه آرایش مفاهیم
۶۵	کلام و اختیار انسان
۷۱	نشان برگزیدگی در کلام
۷۲	کلام و قدرت سیاسی
۷۷	آراء شیعه
۸۳	گناه و بخشش
۸۸	مبانی معرفتی و شکل‌گیری علوم بومی
۹۳	فقدان مبانی معرفتی علوم جدید
۹۷	پیش‌فرض‌های غیر معرفتی
۹۹	علم تجربی و نهاد سیاسی در ایران
۱۰۷	ضمیمهٔ یک:
۱۰۷	الگوهای رفتاری روشنفکران ایران

۱۱۰..... ساختار فکری حیات جمعی

۱۱۰..... الگوهای رفتاری

۱۱۱..... قالب‌های اجتماعی

۱۱۹..... **ضمیمه دوم:**

۱۱۹..... **توسعه اقتصادی و جهان بینی ما**

۱۳۷..... چه کسی این‌ها را کاویده است؟

## مقدمهٔ دکتر محمدرضا حسینی بهشتی

اثر پیش‌رو دست‌نوشته‌ای از شادروان دکتر علی رضاقلی است که نزدیک به سه دهه پیش به رشتهٔ تحریر درآمده و آن را «درآمدی بر بومی‌سازی علوم اجتماعی» نام نهاده است. پرسشی که نگارنده را به اندیشه واداشته آن بوده است که چرا علوم اجتماعی و به‌طور کلی علوم انسانی در این دیار به‌رغم آنکه چندین دهه از شکل‌گیری آنها سپری شده، نتوانسته است بنیانی استوار پیدا کند و به زایش و رویش مورد انتظار برسد. او بر این باور بود که تمامی تلاش‌هایی که در عرصهٔ علوم اجتماعی صورت می‌گیرد باید در نهایت به اصلاح جامعهٔ بشری منتهی شود و اگر این هدف برآورده نشود، ارزش مطالعه ندارد.

وی موضوع مطالعهٔ این علم را چهره‌های گوناگون رفتار معنادار اجتماعی انسان و پدیده‌هایی می‌داند که از دل آن برآمده‌اند. چنین علمی بر پایهٔ روشی در تحقیق و در پی قانون‌مندی‌های عام این رفتارهاست و از این جهت خصلتی جهان‌شمول دارد. از سوی دیگر علم مذکور به روشنی رنگ و بوی جغرافیای تاریخی خود را دارد و معنایی جمعی، تاریخی و قومی به خود گرفته است.

رضاقلی در جستجو برای یافتن پرسش دغدغه‌مند خود به عوامل وضعیت علوم اجتماعی در سرزمین‌مان می‌پردازد و آن را به «نامناسب بودن» زمینه و بستر این علوم در جامعهٔ ما باز می‌گرداند. از دیدگاه او عدم تناسب موجود، خاستگاه معرفتی و اجتماعی

دارد و با تحلیل اجمالی، علت رشدنا یافتگی و ناکارآمدی علوم اجتماعی در ایران را وجود نظام سیاسی، تاریخی، استبدادی و اقتصادِ معیشتی غارتی می‌بیند.

او کار اصلی علوم اجتماعی را به اعتباری «رویارویی با مسئله»، «یافتن راه‌حل مسئله» و «نقد» می‌داند و دلیل ناکارآمدی علوم اجتماعی ما را این می‌بیند که عالمان آن در ایران همراه با آشنا شدن با این علوم که زادگاهشان در مغرب زمین بوده است، «مسئله»، «راه‌حل مسئله» و «نقد» را نیز وارد کرده‌اند. آنان نتوانسته‌اند مسائل اجتماعی جامعه را به‌درستی شناسایی کنند و برای آنها راه‌حل بیابند.

از دیدگاه او خود «مسئله» امری فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است و هر قومی زاویه دید تاریخی خود را دارد که به‌نحوی خلاقانه به این نگرش رنگ و بوی خاص و جهت‌گیری‌های متفاوتی را می‌دهد و به واقعیت جهان صغۀ خاص خود را می‌بخشد. در نتیجه، پاره‌ای از این واقعیت‌ها مطلوبیت پیدا می‌کند و پاره‌ای نامطلوب می‌شوند و معنای حیات جمعی هر قومی همین نحوه نگرش خلاقانه آن به جهان و نیز نظامی است که بر اساس آن، این مطلوبیت‌ها مشخص می‌شوند.

کوشش علوم اجتماعی بر آن است که با تحلیلی نظام‌وار این نگرش خلاق ذهن جمعی را به فهم درآورند و شبکه مفاهیمی را که جامعه در آن به جهان می‌اندیشد بازیابی کنند؛ شبکه‌ای که خود را در شبکه پیچیده زبان و واژه‌ها آشکار می‌سازد و بودن و شدن خاص خود را دارد. حاصل این کوشش، نظریه‌هایی در باب این رفتارها در جوامع است. به‌عنوان نمونه در علوم اجتماعی مغرب زمین، پیدایش نظام سرمایه‌داری «مسئله» شده و این پرسش را برانگیخته است که چرا در این نظام انباشت ثروت برای انسان، غایت فی‌نفسه شده و چرا کار، ارزشی مثبت پیدا کرده و مبدل به تکلیف و راهی برای رستگاری انسان و رابطه او با خدا، بلکه عین عبادت شده است و در نتیجه چنین نگرشی، نهادها و عملکردها و عوامل مادی نظام معیشتی و ابزارهای لازم برای

تولید و تقسیم کار و طبقات اجتماعی خاص شکل گرفته است.

پژوهشگران متعددی، از جمله ماکس وبر<sup>۱</sup> چنین مسئله‌ای را پیش‌روی داشته‌اند و کوشیده‌اند تا تبیینی از آن به‌دست دهند. همان‌گونه که می‌دانیم وبر خاستگاه این دگرگونی در اندیشه را رویکردی جدید در اندیشه دینی و به‌ویژه آموزه نجات را در آیین پروتستان دیده و دست به تحلیل دامنه‌داری در کلام و الهیات مسیحی زده تا پاسخ خود به این پرسش را موجه سازد.

در خصوص پاسخ به پرسشی که راهبر این نوشتار بوده است نیز با تلاش‌هایی دارای جهت‌گیری‌های متفاوت روبرو بوده‌ایم. یکی از جریان‌های فکری در جامعه ما که ذیل عنوان «دلایل عقب ماندگی ایران» از جمله وضعیت و جایگاه علم و علوم جدید را مورد بررسی قرار داده، جریان چپ بوده است که با تکیه بر کارهای پژوهشی صورت گرفته در شوروی در این باره و برگردان آنها به فارسی و نیز بکارگیری همان الگو در آثار تألیفی خود، روزگاری تأثیر قابل ملاحظه‌ای را در شکل‌دهی ذهنیت جامعه علمی ما به‌جای گذارده و از زوایای متعددی بر اساس یک الگوی تبیینی از پیش تعریف شده‌ای به این موضوع پرداخته است.

رویکرد استاد رضاقلی برانگیختن نیاز به طرح مجدد این مسئله و درک ضرورت کاوش در پیشینه‌های فکری جامعه ایران از دوران باستان تاکنون و به‌ویژه پس از اسلام و سده‌ها و بلکه دهه‌های اخیر از منظر علوم اجتماعی است. پرسش آن است که اندیشمندان و جریان‌های علمی در جامعه ما به چه مسائلی می‌اندیشیده‌اند و چه راه‌حلی را برای این مسائل یافته‌اند و یا به چه مسائلی توجه نمی‌کرده‌اند و آنها را در خور کاوش نمی‌دیده‌اند و اینکه این نگرش آنها تا چه اندازه با ساختار اجتماعی و سیاسی قلمرو معیشت و اقتصاد جامعه ایرانی مرتبط بوده‌اند.

رضاقلی علاوه بر این فراخوان و برانگیختن توجه‌ها به لزوم چنین کاری، خود نیز دست به کار شده و گام‌های نخستینی را در این جهت برداشته است. او ضمن پیگیری و بهره‌گیری از تلاش‌های اهل اندیشه و قلم معاصر که با همین دغدغه پیش از او به این وادی قدم نهاده‌اند - تا آنجاکه راقم این سطور اطلاع دارد - به دو عرصه ورود پیدا کرده که از نظر او می‌تواند برای ما روشنگر باشد. عرصه نخست، ادبیات و شعر فارسی، به‌ویژه شاهنامه فردوسی است که رضاقلی آن را منبعی پر بار برای شناسایی اندیشه‌ورزی‌های ایرانیان در باب جهان، خدا و انسان و نیز نحوه نگرش آنها به زندگی و غایت‌های زندگی سعادت‌مندان و نهادها و شئون گوناگون مناسبات انسانی، به‌ویژه اجتماعی، اقتصادی و قومی ایران تلقی می‌کند و در این زمینه قدم‌هایی برداشته است. او حتی به لایه‌های زیرین تر آن، یعنی باورها و اسطوره‌ها و تصاویر بنیادی‌تر ایرانیان از انسان، خدا و جهان نیز توجه داشت و دستاوردهای آغازینش را با شور و هیجان بازگو می‌کرد.

عرصه دوم، که بر راقم این سطور پیش از مطالعه و کوشش برای ویرایش متن پیش‌رو پنهان مانده بود - ورود ایشان به کلام اسلامی به منزله دانشی است که در آن می‌توان از خلال نگرش به خدا و ذات و صفات و افعال او و نیز رابطه‌اش با انسان و رابطه انسان با دیگر انسان‌های هم‌کیش و نا هم‌کیش به یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش پیش‌گفته امیدوار بود. از نوشته او بر می‌آید که مدتی را صرف مطالعه آثار و گزیده‌ای از کلام اسلامی - به عربی و فارسی - کرده و یادداشت‌هایی را در جهت تحقیق خود برداشته است. نگاه او متوجه تلقی ایرانیان مسلمان، اعم از اهل سنت و شیعه در سده‌های دوم و سوم و نیز برخی از چهره‌های متأخرتر و معاصر است. او با برگزیدن قطعاتی از آثار متکلمان، به غلبه نگاه جبرگرایانه و تقدیرگرایانه از یکسو و لوازم و پیامدهای چنین نگاهی در شکل‌گیری و استقرار نهادهای سیاسی و اجتماعی



در دورهٔ خلفا و دودمان‌های اموی و عباسی و سپس خاندان‌های سلطنت در ایران و از سوی دیگر، در پی نشان دادن نقش این باورها و نگرش‌ها، هم در ساحت معرفت و هم در ساحت سیاست و اقتصاد است.

طبیعی است آنچه در این صفحات اندک بدان پرداخته شده بیش از آنکه بازگویی یک تحقیق مستوفا و همه‌جانبه در این عرصه باشد، نوعی پیشاهنگی و دیده‌بانی است. پژوهش در ادبیات ایران، به‌ویژه شاهنامهٔ فردوسی از منظر اجتماعی و اقتصادی، افقی است که پژوهشگران فراوانی را به خود فرا می‌خواند؛ پژوهشگرانی که با داشتن بنیة نظری قابل اتکا به این عرصه روی آورند و با فهم و از آن خود ساختن آنچه تاکنون در منابع فارسی و غیر فارسی در این زمینه صورت گرفته است، آن را درنوردند.

در زمینهٔ کلام اسلامی نیز طی دهه‌های اخیر پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته است که گذشته از وجوه نظری، به نسبت این آراء با شرایط اجتماعی و سیاسی حوزه‌هایی که در آن پدید آمده‌اند و نیز مناسبات اجتماعی و اقتصادی در فضایی که مباحثات کلامی در آن جریان داشته‌اند، توجه کرده‌اند. از جملهٔ این آثار، مجموعه شش جلدی کلام و جامعه اثر یوزف فان اس<sup>۱</sup> است که به دگرگونی‌های اجتماعی و مناسبات اقتصادی سده‌های دوم و سوم هجری پرداخته است و تا کنون در برگردان فارسی، چهار جلد اصلی آن منتشر شده که حاوی نکات مهمی در این زمینه است.

در هر حال، آنچه نوشتهٔ شادروان رضاقلی را خواندنی و قابل اندیشیدن کرده، افق‌گشایی قابل ملاحظه‌ای است که او در سه دههٔ گذشته داشته و به منزلهٔ نشانه‌ای، می‌تواند راهبر علاقه‌مندان و پژوهشگران به مسیرهای آیندهٔ تحقیق رهنمون گردد.

یاد او گرامی و راهش پررهرو باد.